

فروپاشی سیاسی محتمل بنظر می‌رسد یا شکست نظامی؟ روند انطباق و تبدیل از یک گروه چریکی بداره‌کننده حکومتی تحول و تبدیل از شورش‌گری به حکومتداری امریست دشوار

چگونگی و نحوه تغییر چهره از قهرمان مقاومت بیک قربانی مقدس
اقدامات تب‌آلود بمنظور بانزوا کشانیدن میهن عزیز ما افغانستان
تلاش‌هایی بمنظور مدرسه‌سازی در کشورهای اروپا
نتیجه‌گیری بسیار ساده و اما غم‌انگیز

فروپاشی حکومت، فروپاشی دولت، اضمحلال، انقراض یا سقوط، اصطلاح‌هایی‌اند که بمنظور اشاره به شکست کامل نوعی از حاکمیت در یک کشور بکار می‌روند. گاهی فروپاشی بیک دولت در مانده مانند آنچه در سومالی و دههٔ پسین حکومت یوگوسلاویا پیش آمد، منتهی می‌گردد. غالباً به محض فروپاشی، فرآیند انتقال بدولت یا حکومت جدید بسرعت شکل می‌گیرد و خدمات اولیه نظیر جمع‌آوری مالیات، امور دفاعی، پولیس، خدمات مدنی و... همچنان بکار خود ادامه خواهند داد مانند آنچه پس از شکست اپارتاید در آفریقای جنوبی رخ داد. ممکن است فروپاشی دولت منجر به فروپاشی اقتصادی هم شود. فروپاشی حکومت الزاماً همراه با فروپاشی اجتماعی نیست. چون غالباً فروپاشی اجتماعی مانند آنچه در هنگام سقوط امپراتوری روم غربی پیش آمد، فرآیند طولانی‌تری دارد. همه تلاش‌هایی که بمنظور تغییر رژیم انجام می‌پذیرد، سبب فروپاشی دولت نمی‌شوند. رفتار غیرانسانی حاکمان با شهروندان کشور منتج به فروپاشی می‌گردد. ممکن است حاکمان مستبد و گروه‌های حاکمه بتوانند بر کشور تسلط یافته و از چنین وضعیتی سواستفاده بعمل آورند، اما شهروندان واکنش نشان خواهند داد. بی‌تفاوتی، اختلال در نبوغ، ابداع و مهارت... یا انباشتگی نفرت و حس ویرانگری تاحدی که بر زندگی خود و حاکمان و نظام حکومتی پایان دهند... اگر انسان در شرایط مغایر با طبیعت و مغایر با رشد و عقلانیت انسانی زندگی کند، حتمناً واکنش نشان می‌دهد. هر چند مطالعات بسیاری بر نمونه‌های مختلف فروپاشی بگونهٔ جداگانه‌ای انجام شده است، اما بنظر می‌رسد هیچ اثری در عصر کنونی بمقایسهٔ مبانی جهانی تاریخی فروپاشی نپرداخته و شاخصه‌های مشترک آنها استخراج نشده است. شهروندان یک کشور در نظام تمامیت خواه و ایدئولوژیک، بیشتر از سایر نظام‌های موجود، دچار ذهنیت‌های بسته می‌شوند و شخصیت‌های اقتدارطلبی پیدا می‌کنند. در وضعیت اینچنینی، اصل مقابله با تهدیدهای حکومت مستقر از سوی ایشان محتمل‌ترین نظر می‌رسد.

نیشته حاضر را قبل از همه بابررسی وضعیت و شرایط منحصر بفرد کشور عزیز از اینجا آغاز می‌نمایم که بامطالعه دقیق و سبک و سنگین نمودن اوضاع، به بررسی پیچیدگی‌هایی از این قبیل خواهیم پرداخت که در عقب‌درگیری‌های ژئوپولیتیک آسیای مرکزی، بویژه در شرایط و وضعیت کنونی چه واقعیت‌هایی نهفته بوده و عوامل و فاکتورهای درگیری‌های یادشده کدام‌ها‌اند. این واقعیت را نباید هیچ‌گاهی از نظر دور نگهداشت که نیروهای سیاسی مشخصی در بسیاری از کشورها بویژه در آن عده از کشورهایی که منافع و مصالح‌شان را در تداوم درگیری‌ها و عدم توافق نظر و گوناگونی و تفاوت‌ها در طرز نگاه و تعدد چگونگی‌های موضع‌گیری‌های گاهی مواقع کاملن متضاد باهم در داخل قلمرو اراضی کشور ما دنبال می‌نمایند. عامل یادشده، بخودی خود، بگونهٔ مستقیمی در بدتر شدن اوضاع امنیتی و تداوم بی‌ثباتی‌ها در کشور ما تأثیرگذار می‌باشد. برخی مواقع منافع بازیگران خارجی در اراضی متعلق با افغانستان چنان درهم تنیده و باهم پیچ خورده که در بسا موارد، درک واقعیت مسأله مورد بحث با مشکل مواجه می‌گردد. زمامداران برخی از کشورهای منطقه، از جمله در اسلام‌آباد خویش را ناگزیر بانجام تلاش‌هایی می‌پندارند تا از مجموعهٔ کمک‌ها و معاونت‌های ارائه شدهٔ خارجی، بیشترین سهم را نصیب گردند، برخی دیگر از دولت‌ها بمنظور

دستیابی منافع منحصر بفردشان حتا بگونه مؤقتی هم اگر شده، از دشمنان و رقیبان ژنوپولیتیکی شان نیز پشتیبانی و حمایت بعمل می آورند، در اینمورد می توان بویژه از کشور ایران نامبرد. در نهایت امر، واشنگتن با تقویت مواضع و بمنظور حفظ موفقیت های بدست آورده بویژه در آسیای مرکزی و در پس زمینه بی ثباتی عمومی در کشورما، از مبارزه اعلام شده اش علیه "طالب" ها بشکل ظریفانه ای طفره رفته و بگونه باور نکردنی و درخفا با آنها وارد مذاکره و گفتگو گردید. نباید فراموش نمود که موضعگیری اینچنینی واشنگتن، پروسه سقوط کابل و فروری حاکمیت سیاسی در کشور را بیش از هر زمان دیگر تسریع نمود.

در شرایط و وضعیت کنونی، درمورد موضعگیری های ایالات متحده، پاکستان و ایران بایست خاطر نشان گردد که کشور ایران نیز از منافع منحصر بفردی در کشورما برخوردار می باشد. در نخستین نگاه، اتحاد ایران شیعه با "طالب" های تندرو سنی که در دهه ۱۹۹۰ ترسایی در رویارویی آشکار ایدئولوژیک با همدیگر بودند که در برخی موارد منجر بانتقامجویی های خشن علیه شیعه ها توسط "طالب" ها کاملن میان تهی بنظر می رسد. اما بهیچ وجه از واقعیت های موجود نمی توان چشم پوشی بعمل آورد.

بایست خاطر نشان گردد که بر بنیاد گزارش های برخی از منابع، با ذایش و پیدایش دشمن مشترک در کشورما، ایران با ارائه کمک های تسلیحاتی به "طالب" ها بهدفع تداوم مبارزه علیه واشنگتن همچنان ادامه می دهد. هدف دیگر حمایت ایران از افغانستان را می توان بمتابۀ تلاش بمنظور احیای ناسیونالیسم فارسی در برگیرنده کشورهای فارسی زبان و از جمله افغانستان، ایران و تاجیکستان در منطقه پنداشت.

بخاطر باید داشت که بویژه پس از نایل گردیدن مجدد "طالب" ها بقدرت، کشورهای همجوار افغانستان، بگونه حداقل هم اگر شده، بایجاد ثبات در امتداد مرزهای شان علاقمند بوده و از این رهگذر تشویش های معین خویش را دارند. درمورد کشورهای یاد شده می توان از جمله از کشور ایران نام برد که بدلیل موجودیت ذخایر وسیع و دست ناخورده طبیعی در کشور عزیزما بویژه از نقطه نظر برنامه های ستراتیژیک آن کشور در جنوب تاجیکستان از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد.

ایران در احداث راه آهنی که از کشورهای قرغیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان عبور و به کشور چین وصل می گردد، بگونه جدی مشارکت دارد. علاوه بر آن، فرصت صادرات منابع ستراتیژیک از کشور تاجیکستان، ساخت و اعمار جاده ای از هرات به شهرخواف ایران و از آن طریق، وصل چنین مسیری به بندر چابهار و انتقال اموال تجاری و مورد ضرورت به خلیج عمان، دسترسی به کشورهای عربی و مدیترانه (از طریق کانال سونز) نیز میسر می گردد.

درمورد کشور پاکستان یادهانی این واقعیت قابل یادهانی پنداشته می شود که کشور یاد شده در میان دو آتش قرار دارد. روابط و مناسبات کشورما با پاکستان، تقریباً از همان نخستین روزهای ذایش نامیمون کشوری بنام پاکستان، دوستانه نبوده، بلکه با دید و نگاه به کشور عزیزما بمتابۀ "عمق ستراتیژیک" اسلام آباد الی سقوط حاکمیت بر هبری اشرف غنی ادامه یافت. تصادفی پنداشتن امر فوق بمتابۀ خاک زدن به چشم شهروندان هر دو کشور و تعقیب نمودن پل پای استیلا گران بیرحم خارجی پنداشته می شود.

همه باین امر مؤافقتد که اختلافات موجود و نحوه مناسبات غیر دوستانه میان دو کشور همجوار، نتیجه مستقیم و غیر قابل انکار دسایس استعمار انگریز در سده ۱۹ و ایجاد معضلات مرزی میان دو کشور و بویژه پس از ایجاد رسمی سازی خط تحمیلی "دیورند" و انقسام منطقه مربوطه بمتابۀ میراث شوم امپراتوری بریتانیا پنداشته می شود. اما تاکنون هم "خط" نام نهاد یاد شده از جانب هیچکدام از حاکمیت های سیاسی کشور عزیزما اصلن برسمیت شناخته نشده است. پاکستان که از جمله بزرگترین کشورهای جهان اسلام پنداشته می شود، تقریباً در امتداد زمانی پس از پیدایش بروی نقشه جهان، شریک نظامی - سیاسی ایالات متحده در جنوب آسیا و خاورمیانه پنداشته می شود.

در کنار اینهمه، کشور پاکستان بدلیل مشخصه ها و ویژگی هایش، در شرایط کنونی در وضعیت سیاسی داخلی نسبتن دشواری بسر می برد. چه، تشکیلات بنیادگرهای مذهبی مسلح در مناطق کوهستانی این کشور که حاکمیت مرکزی بر آنها تسلط چندانی ندارد، در نوع خود از معضلات جدی و قابل ذکر آن کشور پنداشته می شود. علاوه بر آن، بر بنیاد ادعاهای نظامیان اسلام آباد، موقعیت "طالب های پاکستانی" در مناطق و قلمرو تحت حاکمیت "طالب" ها در افغانستان که با استفاده از اراضی مربوطه، به سازماندهی و اجرای برنامه های خرابکارانه بر علیه پاکستان مبادرت می ورزند، به مشکلات آن کشور در زمینه امنیتی افزوده و باصل ثبات بویژه در مناطق قبایلی بیش از هر زمان دیگر خدشه وارد می نماید.

از جانب دیگر، تشکل "طالب" ها در پاکستان سرهم بندی گردیده و منبع اصلی و بنیادی پایه گذاری و تجهیز و تسلیح آنها، کشور یادشده پنداشته می شود. آنها در امتداد زمانی طولانی مدتی توسط اسلام آباد مورد حمایت های مالی، مادی و معنوی قرار گرفته و از آنها بمثابة "پاشنه آشیل" در قبال اوضاع عمومی و چگونگی وضعیت در کشور عزیز ما مورد استفاده ابزاری قرار گرفتند تا آنکه در امتداد ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، "طالب" ها مجدداً سکان قدرت در کشور را تصاحب نموده و ایالات متحده و شرکایش را از قدرت خلع ید نمودند.

اما با وجود اینهمه، کشور پاکستان با داشتن باصطلاح مرز بی ثبات با کشور عزیز ما افغانستان، همچنان از تداخل در مسایل و امور مربوط به سرزمین افغان ها دست بردار نبوده و بگونه بیشرمانه ایی در امور داخلی مربوط بکشور ما مداخله می نماید. پاکستان با ترکیه، کشور دیگر اسلامی در منطقه، از روابط و مناسبات حسنه ای برخوردار می باشد که در وضعیت اینچنینی، ریسک درگیری های مستقیم با "طالب" ها را بگونه ای کاهش میبخشد. از یکجانب پاکستان در حالی که پاکستان بمثابة ارباب "طالب" ها شناخته می شود، اما از جانب دیگر کشور نامبرده، بگونه مستقیم و غیر مستقیمی به صفت متحد و هم پیمان ایالات متحده در جنگ های "کتیف" نیز می باشد. با استفاده از قلمرو اراضی پاکستان می توان از تأثیر گذاری بر کشورهای آسیای مرکزی سخن گفت، چین و ایران را زیر نظر داشته و در صورت لزوم، راهها و مسیرهای تجاری و انتقالی آنها را مسدود نموده و خاور میانه و آسیای جنوب شرقی را تحت مراقبت و نظارت قرار داد.

قابل تذکر پنداشته می شود که قبل از سقوط کابل توسط "طالب" ها، موضع رسمی پکن حمایت از آشتی میان طرف های درگیر در کشور ما بود. با اینحال در امتداد ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، وانگ یی وزیر امور خارجه چین از نماینده های "طالب" ها بمنظور پادرمیانی در پکن استقبال بعمل آورد که بخودی خود بمثابة بارزترین نشانه گرمی روابط آنکشور با "طالب" ها بود. پس از سقوط کابل، اظهار نظر و موضعگیری پکن، هر چند محتاطانه اما بگونه کلی دوستانه بود. از جانب دیگر، مقامات مسؤل "طالب" ها اظهار نمودند که مسؤلان امور در حاکمیت "طالب" ها به کشور چین بمثابة "شریک اصلی" و "دروازه ورود به بازارهای جهان" نگاه می نمایند.

اما با وجود اینهمه، کشور چین نگران تأثیر گذاری موفقیت های "طالب" ها بر اعضا و جنگجویان "جنبش اسلامی ترکستان شرقی" می باشد که آنها را بمثابة تهدید های جدایی طلبانه و تروریستی در منطقه خود مختار ایغور ایالت سینکیانگ می پندارند. اما چین قبل از این، وارد کشور ما گردیده است. میهن عزیز ما دارای مرز مشترک ۷۶ کیلو متری با چین می باشد. چینیایی ها به زیر ساخت های مربوط به حمل و نقل و مسیرهای جدید امکالاتی، از جمله به گذرگاهی کاز طریق دهلیز واخان دوکشور را بهم وصل نماید، نیاز دارند که با فراهم آوری چنین مأمولی، دستیابی پکن به بهره برداری از منابع طبیعی کشور ما را بیش از پیش مساعد و مهیا خواهد نمود.

در کنار اینهمه موارد گفته آمده، دلایل و شواهدی دال برین امر موجود می باشد کاین واقعیت را بپذیریم که چین به مثابه یک قدرت بزرگ جدید در حال رقابت با ایالات متحده، از چگونگی روش و نحوه و شیوه عملکردهای منحصر بفردش بویژه در قبال حوادث و رویدادهای بین المللی، برخلاف عملکردها و در تضاد با موضعگیری های ایالات متحده بهره می برد. وضعیت اینچنینی، بخودی خود بازگویی این واقعیت می باشد که در شرایط و وضعیت کنونی، نه واشنگتن، بلکه این پکن است که صورت جلسه و دستور کار و برنامه های مربوطه را مشخص نموده و نظم آینده منظوقی را شکل می بخشد.

کشور عزیز ما افغانستان، سرشار از مواد معدنی، ذخایر ذغال سنگ و فلزات گرانبها، سنگ های معدنی، مگنیزیم، بریلیم، گوگرد، نمک، سنگ مرمر، لاجورد و... می باشد. ذخایر شناخته شده نفت و گاز طبیعی و گچ نیز وجود دارد. ذخایر لیتیم بگونه قابل توجهی کشف گردیده و بر بنیاد برآوردهای مختلف زمین شناسی، ذخایر آهن و مس آنقدر در کشور وجود دارد که می تواند افغانستان عزیز ما را بیکی از بزرگترین تولید کننده های این فلزات در جهان مبدل نماید.

یکشنبه ۲ ماه میزان سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۲۴ ماه سپتامبر سال ۲۰۲۳ ترسایی